



علی مزروعی

کارشناس مسایل اقتصادی و اجتماعی

چکیده

اگر « توسعه‌ی انسانی » را به معنای بهبود استانداردهای زندگی و ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و انسانی‌تر بدانیم چه عواملی می‌توانند پیش‌برنده‌ی این خواسته در یک واحد ملی باشند؟ پاسخگویی به این سؤال، ادبیات غنی و پر دامنه‌ای را رقم زده است و اگر تا قبل از دهه‌ی ۷۰، مطالعات «توسعه» عمدتاً بر پارامترهای اقتصادی تکیه و تأکید داشت، در این دهه توجهات بیشتر به سوی عوامل اجتماعی و فرهنگی معطوف گشته و در این چرخش نظری، بر مقوله‌ای ذیل عنوان «سرمایه‌ی اجتماعی» متمرکز شده است.

در سایه‌ی آنچه آمد، می‌توان گفت: « سرمایه‌ی اجتماعی از تجمیع و تعامل سرمایه‌های فیزیکی، انسانی و فرهنگی زاده و بارور می‌شود و بستر حرکت جامعه را به سوی آینده می‌سازد». بر این پایه تعریف خاص آن را می‌توان چنین ارائه کرد: « سرمایه‌ی اجتماعی» از مجموعه‌ی هنجارها و ارزش‌های موجود

در سیستم‌های فکری، علمی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه منتج می‌شود و این هنجارها و ارزش‌ها نیز حاصل تأثیر نهادهای اجتماعی و اقتصادی، نوع نظام سیاسی و روابط انسانی است که ویژگی‌های اعتماد متقابل، تعامل اجتماعی متقابل، گروه‌های اجتماعی، احساس هویت جمعی و گروهی، احساس وجود تصویری مشترک از آینده و کار گروهی و تیمی از نقاط کانونی آن به شمار می‌روند.

با این تعریف به بررسی وضعیت "سرمایه‌ی اجتماعی در ایران در گذر زمان" پرداخته و با تکیه بر شاخص‌های مرتبط چشم‌اندازی از نحوه‌ی مواجهه با این وضعیت ارائه می‌شود.



برخلاف سرمایه‌ی
انسانی، سرمایه‌ی
فرهنگی ماهیتی جمعی
دارد و به صورت
ناخودآگاه و از طریق
محیط خانوادگی و
اجتماعی به درون
روح و شخصیت افراد
رسوخ می‌کند.

به کسب دستاوردهای اقتصادی اطلاق می‌شود. بر
خلاف سرمایه‌ی انسانی که ماهیتی فردی و اکتسابی
دارد و محصول تلاشی خود آگاهانه است، سرمایه‌ی
فرهنگی ماهیتی جمعی دارد و به صورت ناخود آگاه
و از طریق محیط خانوادگی و اجتماعی به درون روح
و شخصیت افراد رسوخ می‌کند. با وجود این، هر
دوی آن‌ها در این خصوصیت مشترکند که قابلیت
تبدیل شدن به سرمایه‌ی فیزیکی را دارند. نوع چهارم
سرمایه، یعنی «سرمایه‌ی اجتماعی»، اشاره به منابعی
دارد که افراد به واسطه‌ی حضور یا تعلقشان به یک
گروه اجتماعی به آن‌ها دسترسی می‌یابند. این گروه

عبارتند از: فیزیکی، انسانی، فرهنگی، و اجتماعی.
سرمایه‌ی فیزیکی ناظر بر پدیده‌هایی همچون منابع
طبیعی، ثروت، درآمد، ماشین‌آلات، مستغلات
و نظایر اینهاست. سرمایه‌ی انسانی ناظر بر میزان
تحصیلات، معلومات، سطح دانش عمومی، آموزش‌ها
و مهارت‌های کاری و امثال اینهاست، که اگر چه
سرمایه‌ی نقدی (یا سرمایه‌ی فیزیکی) نیستند، اما
قابلیت تبدیل به آن را دارند. سرمایه‌ی فرهنگی، ناظر
بر نوع پرورش فرهنگی فرد است و به مسائلی نظیر
نگاه آینده‌نگری، انضباط شخصی، پر کاری، اهمیت
قائل شدن برای تحصیلات، برنامه‌ریزی و ارج نهادن



وجود اعتماد
در میان افراد جامعه
بسیاری از ترتیبات
رسمی و کنترل‌های
قانونی را غیررسمی و با
هزینه کمتر می‌کند، گویی
که «سرمایه‌ی اجتماعی»
ماشین اقتصاد را
روغن کاری می‌کند
تا روان تر و سریع تر
حرکت نماید.

سیاسی، نامه نوشتن به روزنامه‌ها و نمایندگان پارلمان و مقامات حکومتی نظیر امضای طومار
۴. میزان مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه مانند نهادهای خیریه، گروه‌های همسایگی و هیات‌های مذهبی.

دو رویکرد فوق‌الذکر بخش عمده‌ی ادبیات مربوط به «سرمایه‌ی اجتماعی» را به خصوص در زمینه‌ی مطالعات تطبیقی بین‌المللی شکل داده است. در دسترس بودن اطلاعات مورد نیاز، که عمدتاً مبتنی بر داده‌های پیمایشی هستند، عامل مهمی در تثبیت این رویکرد بوده است. هر چند در سال‌های اخیر و در محافل علاقه‌مند به موضوع سرمایه‌ی اجتماعی گرایش به سوی ارزیابی کمیت و کیفیت شبکه‌های اجتماعی به عنوان مناسب‌ترین شاخص سرمایه‌ی اجتماعی به چشم می‌خورد، اما محدودیت مطالعات موجود در این زمینه به نحوی است که هنوز امکان بررسی‌های جامع و مقایسه‌های بین‌المللی را فراهم نمی‌کند (به نقل از کتاب سرمایه‌ی اجتماعی در ایران)

با توجه به مباحث نظری اخیر درباره‌ی «سرمایه‌ی اجتماعی» مهمترین سؤال که مطرح می‌شود اینکه وضعیت ایران به لحاظ برخورداری از «سرمایه‌ی اجتماعی» چگونه است؟ و آیا در گذر زمان (نهادهای پس از انقلاب) بر این سرمایه افزوده شده یا کاهش یافته است؟ رابطه‌ی «سرمایه‌ی اجتماعی» با «توسعه‌ی انسانی» و مقولاتی همچون حاکمیت قانون، جامعه‌ی مدنی، دموکراسی، ... چیست؟ و جامعه‌ی ما در گذار به سوی آینده در این باره چه باید بکند؟ و ... در ادامه به این سؤالات خواهیم پرداخت.

تأثیرات و کارکردهای «سرمایه‌ی اجتماعی» در سه سطح ملی (کلان)، گروهی (میان) و فردی (خرد) مورد بحث قرار گرفته‌اند. در سطح کلان، دغدغه‌ی عمده محققان دانستن تاثیر «سرمایه‌ی اجتماعی» بر توسعه‌ی اقتصادی و خصلت دمکراتیک رژیم‌های سیاسی بوده است. در سطح میانه، مباحث عمدتاً پیرامون رابطه‌ی «سرمایه‌ی اجتماعی» و رفتار جمعی گروه‌های قومی و نژادی، تفاوت میان نسل‌های مختلف و نیز چگونگی تاثیر گذاری «سرمایه‌ی اجتماعی» بر فرصت‌های اجتماعی افراد ساکن در مناطق و محلات مختلف بوده است. و بالاخره در سطح خرد، محققان تلاش کرده‌اند تا رابطه‌ی میان «سرمایه‌ی اجتماعی» و

می‌تواند به بزرگی ملت و یا به کوچکی خانواده باشد. منابع نیز می‌توانند پدیده‌های ملموس همچون پول، مسکن، شغل، حمایت اجتماعی و یا امکانات غیرملموس همچون اطلاعات مفید، مشاوره فکری و آرامش روحی باشند. فرد دارای سرمایه‌ی اجتماعی زیاد، کسی است که روابط وسیع تری داشته باشد (یعنی با افراد بیشتر در تماس و ارتباط باشد)، این روابط از عمق، صمیمیت و اعتماد قابل توجهی برخوردار باشند و بالاخره افرادی که شخص با آن‌ها در ارتباط است دارای میزان قابل اعتنایی از سرمایه‌ی فیزیکی، انسانی و یا فرهنگی می‌باشند. اگر چه با تسامح می‌توان به نوعی اتفاق نظر نسبی در مورد تعریف سرمایه‌ی اجتماعی و اهمیت آن در رابطه با «توسعه» در میان نظریه پردازان مربوطه قائل شد، اما به روشنی تفاوت‌های بسیاری در میان پژوهشگران برای نحوه‌ی اندازه‌گیری تجربی این مفهوم وجود دارد. در کتابی به نام رابرت پانتام، که شاید بتوان آن را مشهورترین اثری دانست که در مورد «سرمایه‌ی اجتماعی» نوشته شده است (بولینگ تک نفره) هشت شاخص جداگانه برای اندازه‌گیری «سرمایه‌ی اجتماعی» معرفی می‌کند:

۱. درصد افرادی که در انتخابات ریاست جمهوری شرکت می‌کنند.
۲. درصد افرادی که روزنامه می‌خوانند.
۳. درصد افرادی که معتقدند بیشتر افراد جامعه قابل اعتماد هستند.
۴. درصد افرادی که بدون دریافت دستمزد در یک پروژه‌ی محلی یا کار گروهی مشارکت کرده‌اند.
۵. درصد افرادی که عضو یک گروه یا انجمن شهروندی هستند.
۷. درصد افرادی که به طور مرتب به کلیسا می‌روند، و بالاخره.
۸. درصد افرادی که به طور مرتب به کلوپ یا باشگاه می‌روند.

در دسته بندی دیگری از شاخص‌های «سرمایه‌ی اجتماعی»، «واتاوا» آن‌ها را در چهار گروه عمده خلاصه می‌کند:

۱. میزان عضویت در انجمن‌ها و گروه‌هایی نظیر انجمن خانه و مدرسه، باشگاه‌های ورزشی، انجمن‌های صنفی - حرفه‌ای و محافل ادبی هنری - علمی.
۲. میزان اعتماد به سایر شهروندان.
۳. میزان مشارکت در فعالیت‌های مدنی نظیر انتخابات. حضور در گردهمایی‌ها، راهپیمایی‌ها، مناظره‌های

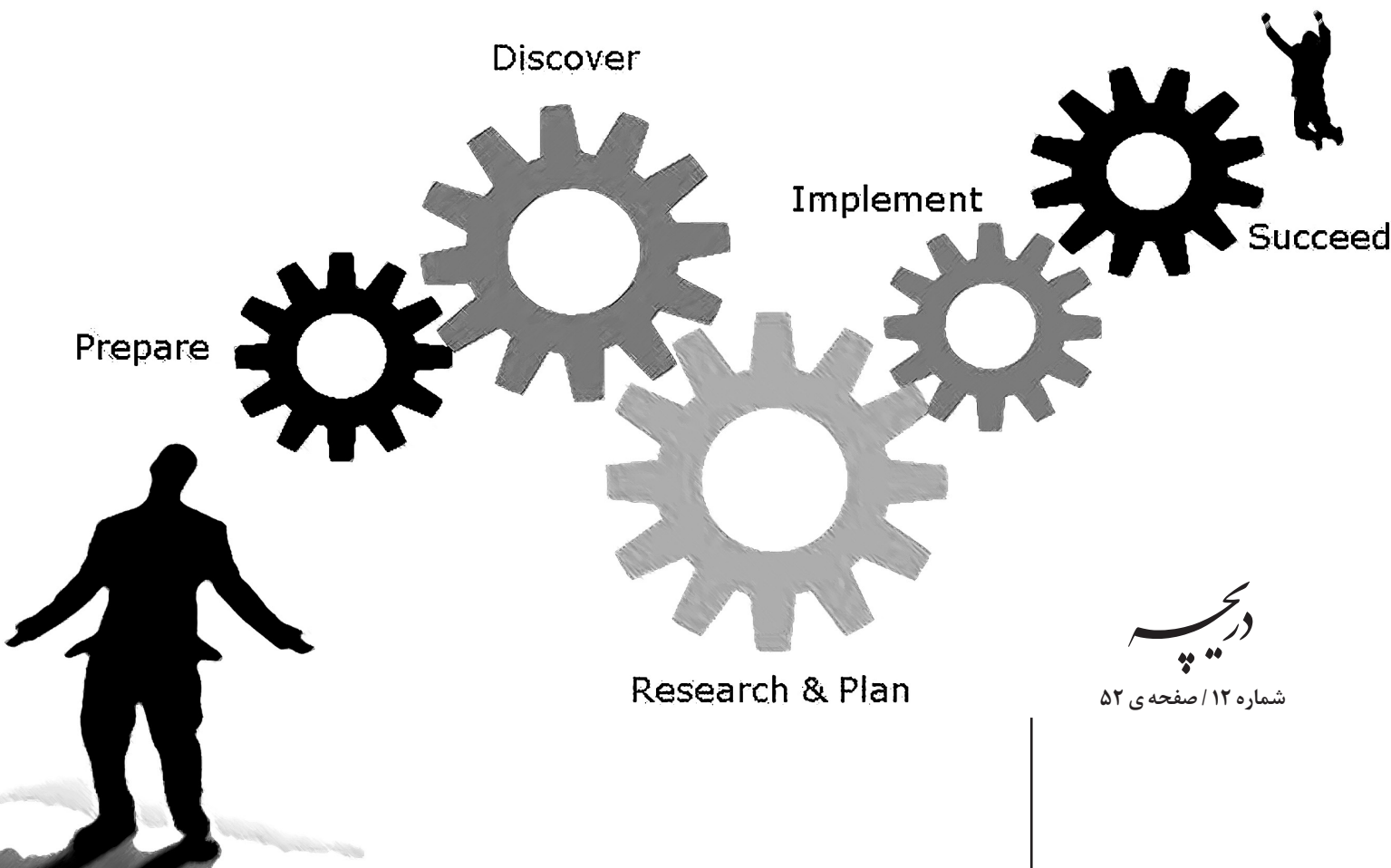


را نیز تسریع بخشد، این کار عمدتاً از طریق کاستن بار اقتصادی موسوم به هزینه های معاملاتی صورت می پذیرد. به بیان دیگر، وجود اعتماد در میان افراد جامعه بسیاری از ترتیبات رسمی و کنترل های قانونی را غیر رسمی و با هزینه کمتر می کند، گویی که « سرمایه ی اجتماعی » ماشین اقتصاداروغن کاری می کند تا روان تر و سریع تر حرکت نماید. در یک بررسی تطبیقی بین المللی توسط فرانسیس فوکویا، وی این نظریه را مطرح می کند که تفاوت کشورها به لحاظ ساختار صنعتی شان بیش از آنکه به سطح توسعه ی آن ها ربط داشته باشد به « سرمایه ی اجتماعی » شان - یعنی میزان اعتماد ورزی افراد یک جامعه به یکدیگر و نیز مشارکت آن ها در تشکیل گروه ها و انجمن های شهروندی - بستگی دارد. به عبارت دیگر سطح بالاتر اعتماد در یک جامعه موجب پیدایش اقتصادی کارآ و پویاتر می شود و از این روست که ارتباط وثیق و مستحکم بین « سرمایه ی اجتماعی و توسعه ی انسانی » هر جامعه وجود دارد و رتبه ی هر یک در دیگری منعکس می شود. نکته قابل توجه اینکه بر پایه ی نتایج پژوهشی اینگلهارت، که با استفاده از یافته های پیمایش های جهانی ارزش ها عرضه داشته است، در میزان سطح اعتماد در جامعه، مذهب نقش عمده و

موفقیت های تحصیلی، اشتغال، درآمد، سلامتی و رضایت از زندگی را روشن کنند. بخش عمده ای از پژوهش های انجام شده در این زمینه پیرامون موضوع ارتباط میان « سرمایه های اجتماعی»، جامعه ی مدنی و دموکراسی بوده و به میزان زیادی مبتنی بر این باورند که نوعی همبستگی مثبت میان این سه پدیده وجود دارد. مسائل عمده ی مورد بحث در این باره عبارتند از: نقش سرمایه ی اجتماعی در قوت بخشیدن به جامعه مدنی، نقش بازار و دولت در فرآیند تقویت سرمایه ی اجتماعی و جامعه ی مدنی، تفکیک میان اعتماد خاص (نسبت به گروه خودی) و اعتماد عام (نسبت به کل افراد جامعه) و چگونگی تبدیل اولی به دومی، تعامل میان اعتماد سیاسی (اعتماد افراد نسبت به نهادهای سیاسی و اجتماعی) و اعتماد اجتماعی (اعتماد افراد نسبت به یکدیگر)، و بالاخره رابطه ی سرمایه ی اجتماعی و موفقیت اقتصادی.

مطالعات کلان نگر « سرمایه ی اجتماعی » تنها معطوف به تاثیر آن بر فرآیندهای سیاسی نیست و فرآیندهای اقتصادی را نیز شامل می شود. اقتصاددانانی که مفهوم « سرمایه ی اجتماعی » را به کار بسته اند، معتقدند که سطح بالای « سرمایه ی اجتماعی » در یک کشور می تواند رشد اقتصادی آن

**سطح بالاتر اعتماد
در یک جامعه موجب
پیدایش اقتصادی کارآ
و پویاتر می شود و از این
روست که ارتباط وثیق و
مستحکم بین
«سرمایه ی اجتماعی و
توسعه انسانی»
هر جامعه وجود دارد و
رتبه ی هر یک در دیگری
منعکس می شود.**



تأثیری بسیار بیشتر از درجه‌ی توسعه‌ی اقتصادی دارد. یافته‌های او نشان داده‌اند که بالاترین سطوح اعتماد را می‌توان در میان پیروان مذاهب پروتستان و آیین کنفوسیوس، و پایین‌ترین سطح را در میان مسلمانان و کاتولیک‌ها یافت. یک نکته‌ی حائز اهمیت در مورد یافته‌های اینگلهارت این است که در نظریه‌ی مذهب منعکس‌کننده‌ی کلیت میراث فرهنگی - تاریخی یک جامعه و نه فقط ترتیبات نهادی آن در مقطع مورد بررسی است. به همین جهت، تاثیر مذهب در واقع ترکیبی از تاثیرهای عوامل فرهنگی، تاریخی و سیاسی است که هویت اجتماعی یک گروه را شکل می‌دهد.

گروه دیگری از محققان به تاثیر « سرمایه‌ی اجتماعی» بر سطوح میانی حیات جمعی پرداخته‌اند. از جمله این موارد می‌توان به بررسی تفاوت میان استان‌ها و مناطق یک کشور به لحاظ شاخص‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و تمایز میان محلات مختلف درون یک شهر به لحاظ امنیت اجتماعی، فرصت‌های شغلی، و خرده فرهنگ مسلط و بالاخره، تفاوت تجربیات اقتصادی - اجتماعی گروه‌های مختلف قومی، مذهبی و نژادی متأثر از میزان‌های متفاوت ذخیره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی‌شان اشاره کرد. بخشی از پژوهش‌ها نیز به تاثیرات و کارکردهای «سرمایه‌ی اجتماعی» در سطح خرد پرداخته و در پی این بوده‌اند تا میزان موفقیت افراد به لحاظ شغل یا راه‌اندازی یک کسب و کار مستقل را با آن دریابند. نتایج بیانگر آن است که موفقیت اقتصادی افراد نسبت مستقیمی با وسعت شبکه‌ی روابط اجتماعی آن‌ها و نیز عمق این روابط دارد. این معادلات همچنین حاکی از آن بودند که افراد دارای خزانه‌های غنی‌تر سرمایه‌ی اجتماعی دوره‌های بیکاری کوتاه‌تر و درآمدهای بالاتری دارند. در ادامه‌ی این مطالعات، راه برای بررسی سایر جنبه‌های حیات اجتماعی و ارتباط آن‌ها با سرمایه‌ی اجتماعی نیز هموار شد. از میان این مطالعات می‌توان به بررسی سرمایه‌ی اجتماعی خانواده و ارتباط آن با موفقیت تحصیلی فرزندان، ارتباط سرمایه‌ی اجتماعی با وضع افراد به لحاظ سلامتی جسمی و روحی و بالاخره تاثیر سرمایه‌ی اجتماعی روی میزان رضایت افراد از زندگی اشاره کرد.

با توجه به آنچه آمد، تاثیرگذاری و کارکردهای «سرمایه‌ی اجتماعی» در سه سطح کلان، میانه و خرد بستری را می‌سازد که در دامن آن می‌تواند امر

«توسعه‌ی انسانی» شکل گیرد و از این روست در کشورهای همانند ما این بحث که «چگونه می‌توان در جهت احیا و انباشت سرمایه‌ی اجتماعی گام برداشت؟» و «چه توصیه‌های علمی می‌توان در این مسیر داشت؟» بحثی کلیدی و بسیار مهم به شمار می‌رود. در پاسخ به این سؤالات می‌توان گفت؛ بر پایه‌ی مطالعات انجام شده بازسازی سرمایه‌ی اجتماعی و حیات مدنی از طریق افزایش دامنه‌ی اعتماد ممکن می‌شود، و برای تحقق این هدف چهار اقدام عمده را پیشنهاد می‌کنند: نخست، به منظور احیای اعتماد سازی، مقامات دولتی باید دست به ترمیم اعتماد مخدوش شده مردم - که عمدتاً به واسطه‌ی خلف وعده‌های گذشته صورت گرفته - بزنند، و راه این کار نیز نشان دادن و ابراز این نکته است که حقیقتاً از عملی نشدن وعده‌هایشان متأسف هستند. دوم، از آنجا که یک ریشه‌ی بی‌اعتمادی در میان افراد محدودیت منابع و امکاناتشان است که آن‌ها را به شدت در مقابل ریسک‌های موجود در اعتماد ورزی نسبت به دیگران آسیب‌پذیر می‌کند، یک راه احیای اعتماد کاهش این ریسک از طریق افزایش منابع و امکانات است، این کار عمدتاً از طریق سیاست‌های معطوف به عدالت اجتماعی و توزیع مجدد درآمد میسر است. سوم، با توجه به اینکه اعتماد کردن به دیگران متضمن نوعی خوش بینی به این است که این افراد حتی در غیاب ساز و کارهای قانونی نیز به دلایل اخلاقی به تعهدات خود پایبند می‌مانند، هرگونه تلاش برای احیای اعتماد اجتماعی از مسیر احیای حیات اخلاقی می‌گذرد. چهارم، اگر چه مطالعات بسیاری نشان داده‌اند که مشارکت افراد در فعالیت‌های مدنی و انجمن‌های داوطلبانه معمولاً سطح بالاتری از اعتماد را در میان آن‌ها ایجاد می‌کند، اما این امر تنها در صورتی تحقق می‌یابد که فعالیت‌های این گونه گروه‌ها و انجمن‌ها زمینه تعامل میان افراد را فراهم کرده و به شناخت عمیق‌تر اعضا از یکدیگر بیانجامد.

باید توجه و تاکید داشت که احیای «سرمایه‌ی اجتماعی» باید با برداشتن گام‌های کوچک آغاز شود. گام‌هایی که دامن زدن به همکاری جمعی و کار تیمی، احترام به قانون و قواعد بازی، تقویت تحمل دیگران و نیز پایبندی به اصل عدالت و برابری از الزامات پیمودن راه انباشت «سرمایه‌ی اجتماعی» است، و در ادامه راجع به انطباق این بحث با ایران خواهیم پرداخت.

احیای «سرمایه‌ی اجتماعی» باید با برداشتن گام‌های کوچک آغاز شود.
گام‌هایی که دامن زدن به همکاری جمعی و کار تیمی، احترام به قانون و قواعد بازی، تقویت تحمل دیگران و نیز پایبندی به اصل عدالت و برابری از الزامات پیمودن راه انباشت «سرمایه‌ی اجتماعی» است.



پیمایش «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان»، که تاکنون دو موج آن توسط دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شده، گام اولیه‌ای در جهت تولید داده‌های مورد نیاز برای اندازه‌گیری اجتماعی» است.

در اندازه‌گیری «سرمایه‌ی اجتماعی» توجه به سه جنبه‌ی اعتماد، گستردگی روابط دیرپا و وجود هنجارهای مشترک، به پیدایش استراتژی‌های تحقیقاتی متعددی در پژوهش‌های مربوط به این موضوع منجر شده است که هر یک به اندازه‌گیری جنبه‌ی خاصی از مفهوم «سرمایه‌ی اجتماعی» پرداخته‌اند. در این میان، استفاده از چهار سنجه‌ی عمده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی قابل تشخیص هستند: نخست، شاخص میزان اعتماد عمومی. دوم، میزان مشارکت در انجمن‌ها و نیز فعالیت‌های داوطلبانه اجتماعی. سوم، میزان جرم، طلاق، خودکشی و غیره، به عنوان نمایانگر میزان شدت و قوت ارتباطات اجتماعی و چهارم، وسعت و غنای شبکه‌ی روابط اجتماعی افراد. بحث از «سرمایه‌ی اجتماعی» و اندازه‌گیری آن در ایران هنوز در مرحله‌ی جنینی است و پژوهش‌های اندکی در این باره وجود دارد و این در حالی است که در چشم‌انداز بین‌المللی مطالعات و پژوهش‌های زیادی در این باره، به ویژه در مورد کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته انجام گرفته است. مطالعات و پژوهش‌هایی که به خوبی به تحلیل وضعیت «سرمایه‌ی اجتماعی» در این کشورها و روند صعود یا نزول آن پرداخته و امکان یک مقایسه بین کشوری و دلایل رخداد هر وضعیت را به وجود آورده و ادبیات غنی و پربراری را برای استفاده دیگر جوامع دامن زده‌اند.

بررسی آماری تحول «سرمایه‌ی اجتماعی» در ایران با چالش‌هایی جدی همراه است که مهمترین آن‌ها عدم وجود اطلاعات قابل اعتماد است. در بسیاری از کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی، بخش زیادی از اطلاعات مورد نیاز از طریق پیمایش‌های موسوم به «پیمایش اجتماعی عمومی» و نیز سرشماری‌ها که به طور منظم و با فاصله‌های کم انجام شده‌اند، گردآوری می‌شوند. در برخی از کشورها نظیر فنلاند حتی سرشماری‌ها نیز به طور سالانه انجام می‌شوند. علاوه بر همه‌ی اینها، اخیراً کشورهای نظیر آمریکا و انگلستان پیمایش‌های خاصی را نیز حول محور «سرمایه‌ی اجتماعی» طراحی کرده‌اند که موضوعات و سؤالات مورد مطالعه آن‌ها به نحو مستقیمی به جوانب مختلف بحث «سرمایه‌ی اجتماعی» مربوط می‌شوند. در ایران، پیمایش «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان»، که تاکنون دو موج آن توسط دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شده، گام اولیه‌ای در

جهت تولید داده‌های مورد نیاز برای اندازه‌گیری «سرمایه‌ی اجتماعی» است. اما این پیمایش هنوز بسیار نوپاست و علاوه بر این، فقط در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ انجام شده است و لذا اتکا به داده‌های آن نمی‌تواند تصویر کاملی از تحولات درازمدت جامعه ایران به دست دهند. در مطالعه‌ی حاضر به ناچار از نتایج دو پیمایش دیگر نیز استفاده شده است، که اولین آن در سال ۱۳۵۳ و دومین در سال ۱۳۷۵ به اجرا درآمده است. از آنجا که این پیمایش‌ها به طور جداگانه و مستقل از یکدیگر طراحی و اجرا شده‌اند، طبعاً مشکل عدم تطابق موضوعات و سؤالات آن‌ها مشکلی جدی است، اما موضوعات مرتبط با بحث «سرمایه‌ی اجتماعی» در هر یک از این پیمایش‌ها و معادل‌های تقریبی آن‌ها در پیمایش‌های دیگر مبنای اندازه‌گیری شاخص‌های اندازه‌گیری «سرمایه‌ی اجتماعی» در ایران قرار گرفته است.

۱. اعتماد

۱-۱- اعتماد اجتماعی (مابین افراد)

در هر دو پیمایش سال‌های ۱۳۵۳ و نیز ۱۳۸۲ سؤالی در مورد میزان اعتماد پاسخگویان به مردم وجود دارد. نتایج به دست آمده حاکی از کاهش میزان اعتماد اجتماعی افراد از حدود ۵۰ درصد در سال ۱۳۵۳ به حدود ۱۰ درصد در سال ۱۳۸۲ است که در مقایسه با روندهای مشاهده شده در سایر کشورهای جهان، میزان افول اعتماد اجتماعی در ایران در فاصله‌ی نسبتاً کوتاه، بسیار زیاد و قابل تأمل است.

شواهد دیگری که مؤید این نتیجه‌گیری است و به طور نزدیکی به میزان اعتماد میان افراد ارتباط دارد، نتایج پاسخگویی به سؤالات در مورد میزان رواج صداقت و راستگویی در میان مردم و پایبندی افراد به قول و قرارهاست. نسبت کسانی که معتقدند صداقت و راستگویی در میان مردم رواج زیادی دارد، از رقمی بالای ۲۰ درصد به پایین‌تر از ۱۰ درصد کاهش یافته است و این کاهش تنها در فاصله‌ی هفت ساله میان پیمایش ۱۳۷۵ و ۱۳۸۲ صورت گرفته است و نسبت افرادی که معتقدند پایبندی افراد به قول و قرارهای خود رواج زیادی در جامعه دارد در فاصله‌ی سه ساله میان دو پیمایش ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ حدود ۲۰ درصد کاهش یافته است. این نتایج حاکی از آن است که اعتماد افراد نسبت به سایر شهروندان در فاصله سال‌های میان ۱۳۵۳ و ۱۳۸۲ رو به کاهش گذاشته است و این کاهش در سال‌های اخیر شتاب بیشتری



گرفته است. پژوهشگرانی که پیمایش سال ۱۳۵۳ را انجام و داده‌های آن را تحلیل کرده بودند، با مشاهده سطح اعتماد میان افراد چنین نتیجه گرفته بودند که جامعه با مشکلی جدی مواجه است، اگر این گفته در مورد آن زمان صادق باشد، با توجه به روند نزولی میزان اعتماد در سال‌های اخیر، به طور قطع در مورد ایران امروز صادق تر است.

۱-۲- اعتماد سیاسی (میان افراد و حکومت)

اگر اندازه‌گیری این شاخص را از میزان اعتماد پاسخگویان نسبت به مدیران و کارگزاران دولتی پی‌جویی نماییم، نتایج پیمایش ۱۳۸۲ نشان می‌دهد که افراد دارای اعتماد زیاد نسبت به مدیران و کارگزاران دولتی، کمتر از ۲۰ درصد جامعه را تشکیل می‌دهند و در مقابل بخش بزرگتری از پاسخگویان، در حدود ۳۰ درصد اعتماد چندانی نسبت به آن‌ها ندارند. اگر از طریق نظر افراد نسبت به کارکردهای حکومت موضوع را دنبال کنیم نتایج دو پیمایش ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ نشان می‌دهد تعداد افرادی که معتقدند حکومت به نظر شهروندان احترام می‌گذارد، از حدود ۵۰ درصد در سال ۱۳۷۹ به ۴۰ درصد در سال ۱۳۸۲ کاهش یافته است. در مورد اعتماد به حاکمیت قانون نیز پاسخ‌ها حاکی از آن است که درصد کوچکی از شهروندان (کمتر از ۳۰ درصد) به این امر باور دارند و تازه این تعداد در سال ۱۳۸۲ به حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است، که کاهش چشمگیری برای یک فاصله کوتاه سه ساله است. در مورد این سؤال که: «به نظر شما حکومت همه مردم را به یک چشم نگاه می‌کند؟» نیز در سال ۱۳۷۹ نیمی از پاسخگویان بر این باور بودند که حکومت همه را به یک چشم نگاه می‌کند، اما در سال ۱۳۸۲ این میزان به کمتر از ۲۲ درصد کاهش یافته است. روشن است که به موازات کاهش اعتماد مردم به کارگزاران حکومتی و نیز کارایی قوانین و عدالت سیاسی، میزان مشارکت آن‌ها در سیاست‌گذاری‌ها و اداره امور، کاهش می‌یابد و نهادهای حکومتی به سيطرة ی افراد دارای نفوذهای سیاسی و اقتصادی در می‌آید. در ایران همین روند باعث شده حدود نیمی از جمعیت پاسخگو در سال ۱۳۷۹ که باور داشتند قانون به یکسان در مورد افراد عادی و متنفذین حکومتی اجرا می‌شود، در سال ۱۳۸۲ به نزدیک ۱۰ درصد برسد و البته روند شرکت مردم در انتخابات خود ملاک دقیق‌تری برای ارزیابی «اعتماد سیاسی»

در گذر زمان است.

۱-۳- اعتماد نهادی (مشاغل، حرفه‌ها و موقعیت‌ها)

اعتماد نهادی محصول فرآیندهای نسبتاً طولانی و متراکم شدن تجربیات اجتماعی بوده که کمتر دچار نوسانات شدید کوتاه مدت همانند اعتماد اجتماعی و اعتماد سیاسی می‌شود. نتایج پیمایش‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ حاکی از کمترین میزان اعتماد پاسخگویان به افراد شاغل در بنگاه‌های معاملات ملکی و نیز درگیر خرید و فروش اتومبیل، در کنار کسبه ی خرده پا، تجار و رانندگان تاکسی است. به نظر می‌رسد که وجه مشترک همه این مشاغل منفعت‌طلبی شخصی و عدم وجود یک استاندارد رفتاری قانونی و یا اخلاقی حاکم بر افراد شاغل در این حرفه‌هاست. در مقایسه با این افراد، معلمان و استادان دانشگاه از اعتماد بالایی در میان پاسخگویان برخوردارند. دلیل این اعتماد بالا را شاید بتوان این واقعیت دانست که این گروه‌های شغلی، برخلاف گروه‌های دسته نخست، لزوماً در پی منافع شخصی خود نبوده، وظایف شغلی خود را در چارچوب مجموعه سنگینی از قوانین و اصول اخلاقی انجام می‌دهند. علاوه بر این، محصول نهایی کار آن‌ها، یعنی پرورش نسل جوان نیز تنها به سود آینده و نه لزوماً نفع شخصی این افراد است.

در فاصله ی میان دو گروه فوق، گروه دیگری نیز وجود دارد که عمدتاً از سطح اعتماد متوسطی برخوردار است، اما به نظر می‌رسد که این اعتماد در فاصله ی سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ رو به کاهش بوده است. این گروه‌ها عبارتند از: پزشکان، قضات، روحانیون، و بالاخره، کارگران، میزان کاهش اعتماد به هر یک از اینها به ترتیب ۸/۷ درصد، ۸/۷ درصد، ۶/۶ درصد و ۲/۵ درصد بوده است.

۲. حساسیت و توجه به سرنوشت کشور

نتایج پیمایش ۱۳۷۹ حاکی از آمادگی نیمی از پاسخگویان برای دفاع از خاک خود از طریق اعزام داوطلبانه به جبهه‌های جنگ می‌باشد. این میزان در مقایسه با برخی کشورهای دیگر که در آن مردم اساساً دفاع نظامی را مسوولیت نظامیان حرفه‌ای می‌دانند، بسیار بالاست. اما نکته ی قابل توجه و تأمل این است که به فاصله ی سه سال این میزان در حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است. نتایج روند مشابهی را در مورد آمادگی افراد برای کار داوطلبانه در مناطق محروم نشان می‌دهد، اما باز در این مورد

به موازات کاهش اعتماد

مردم به کارگزاران

حکومتی و نیز کارایی

قوانین و عدالت سیاسی،

میزان مشارکت آن‌ها

در سیاست‌گذاری‌ها

و اداره ی امور، کاهش

می‌یابد و نهادهای

حکومتی به سيطرة ی

افراد دارای نفوذهای

سیاسی و اقتصادی

در می‌آید.



قدرت و استحکام انجمن‌های شهروندی و مشارکت بخش قابل توجهی از جمعیت، رفته رفته آن‌ها را به یک کانال ارتباطی میان دولت و شهروندان عادی تبدیل می‌کند؛ جامعه‌ی مدنی پدیده‌ای جز اینگونه انجمن‌ها نیست.

نیز شاهد کاهش این اعلام آمادگی از ۷۰ به ۶۰ درصد طی گذر زمان هستیم. دنبال کردن اخبار سیاسی اگر چه به خودی خود حاکی از وجود میزانی از سرمایه‌ی اجتماعی است، اما کیفیت این سرمایه، تا حدودی نیز به منبع عمده کسب اخبار نیز بستگی دارد. پانتم در مطالعه خود در مورد جامعه آمریکا نشان داده است که جدی‌ترین دنبال‌کنندگان اخبار سیاسی آن‌هایی هستند که این اخبار را از طریق روزنامه‌ها و نه تلویزیون به دست می‌آورند. اگر این شاخص را در مورد ایران نیز صادق بدانیم، می‌توان گفت که کیفیت این بخش از سرمایه‌ی اجتماعی در ایران در سال‌های پس از انقلاب ارتقاء یافت، اما از سال ۱۳۷۵ به بعد مستمراً در حال افول بوده است. به موازات کاهش استفاده از روزنامه، استفاده از تلویزیون با شتابی چشمگیر رو به افزایش گذاشته است.

۳. مشارکت در فعالیت‌های خیریه و داوطلبانه

در سال ۱۳۷۹ نزدیک به ۳۰ درصد از پاسخگویان بر این باور بودند که کمک به دیگران در جامعه بسیار رواج دارد. این میزان در سال ۱۳۸۲، اما، به پایین‌تر از ۲۵ درصد کاهش یافته است. این کاهش به طریق دیگری نیز خود را منعکس کرده و آن نسبت بسیار پایین کسانی است که به کار داوطلبانه در بنگاه‌های خیریه و یا کمک مالی اقدام کرده‌اند. نسبت این افراد در سال ۱۳۸۲ تنها به حدود ۱۰ درصد جامعه بالغ می‌شود. با توجه به نقشی که مذهب و مذهبی بودن می‌تواند در مشارکت در فعالیت‌های خیریه و داوطلبانه داشته باشد مطالعه رابطه و تأثیرگذاری این دو در یکدیگر ضرورت دارد.

۴. عضویت در انجمن‌های شهروندی

وجود حساسیت نسبت به کشور و اعتماد نسبت به شهروندان زمینه‌ی مشارکت افراد را در انجمن‌های شهروندی میسر می‌کند قدرت و استحکام این گونه انجمن‌ها و مشارکت بخش قابل توجهی از جمعیت در آن‌ها، رفته رفته آن‌ها را به یک کانال ارتباطی میان دولت و شهروندان عادی تبدیل می‌کند. جامعه‌ی مدنی پدیده‌ای جز اینگونه انجمن‌ها - که فضای اجتماعی خالی میان خانواده‌ها و دولت را پر می‌کنند - نیست.

انجمن‌های اولیا و مربیان (که در ایران سابقاً انجمن‌های خانه و مدرسه خوانده می‌شدند) از جمله دیرپاترین زمینه‌ی مشارکت مدنی شهروندان عادی

بوده‌اند و اولین نشانه‌های افول « سرمایه‌ی اجتماعی » در کشورهای مختلف کاهش مشارکت افراد در این انجمن‌ها بود. در ایران میزان مشارکت افراد در انجمن اولیا و مربیان از ۷ درصد در سال ۱۳۵۳ به ۲۶ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته و تا سال ۱۳۸۲ در همان سطح باقی مانده است. این تحول اگر چه مثبت بوده و می‌تواند به ارتقای سطح سرمایه‌ی اجتماعی کمک کند، اما باید با احتیاط نگریسته شود. با توجه به اینکه این افزایش در شرایطی صورت گرفته که تعداد مدارس خصوصی و نیمه‌خصوصی نیز رو به افزایش گذاشته‌اند، این احتمال وجود دارد که مشارکت در این انجمن‌ها بیشتر معطوف به کمک مالی به مدارس از طریق انجمن‌های اولیا و مربیان بوده است، در این صورت نقش این مشارکت در افزایش سرمایه‌ی اجتماعی بسیار محدود خواهد بود.

روند کاملاً مشابهی نیز در مورد انجمن‌های ورزشی و تفریحی دیده می‌شود. انجمن‌ها و شوراهای محلی از ویژگی‌های منحصر به فرد جامعه مدنی در ایران هستند. افزایش میزان عضویت در این نهادها در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۸۲ نشان دهنده‌ی تحولی در جهت تقویت سرمایه‌ی اجتماعی به شمار می‌آید. اما نکته‌ی قابل تأمل این است که در سال ۱۳۸۲، تنها کمتر از ۱۰ درصد جمعیت کشور در این گونه انجمن‌ها عضویت داشته‌اند. شرکت در محافل غیررسمی و دوستانه نیز به گونه‌ای منعکس کننده‌ی علایق شهروندی است. این گونه محافل غیررسمی میزان بالایی از شهروندان ایرانی را به خود جلب کرده و می‌کند. در سال ۱۳۷۵، بیش از ۵۰ درصد پاسخگویان اوقات فراغت خود را عمدتاً با دوستان و خانواده خود می‌گذراندند و این رقم در سال ۱۳۸۲ به بیش از ۷۰ درصد افزایش یافته است. شرکت در مراسم روضه و عزاداری نیز از ۲۰ درصد در سال ۱۳۷۵ به حدود ۳۵ درصد در سال ۱۳۸۲ افزایش یافته است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

« سرمایه‌ی اجتماعی » به سیمانی تشبیه شده که بلوک‌های تشکیل دهنده ساختمان جامعه را در کنار هم نگاه می‌دارد. برخی نیز آن را به روغنی تشبیه کرده‌اند که موجب می‌شود چرخ دنده‌های اقتصاد به روانی بگردند. صرف‌نظر از اینکه کدامیک از این تشبیه‌ها « سرمایه‌ی اجتماعی » را بهتر توصیف می‌کنند، هر دوی آن‌ها این نکته را القا می‌کنند که





ایران در نزدیک به سه دهه ی اخیر گویای جریان افول و نزول این سرمایه، علی‌رغم تحولات سیاسی و اجتماعی حادث است و درک و دریافت این واقعیت، ضرورت بازسازی این سرمایه را در سایه نگرش‌ها و سیاست‌های نو می‌طلبد و البته در این میان دولتمردان و نخبگان جامعه نقشی راهبردی و مهم را به عهده دارند.

بدون « سرمایه ی اجتماعی » نیز جامعه می‌تواند به حیات خود ادامه دهد، اما این حیات بسیار شکننده، پرهزینه و کم دوام خواهد بود. و از این روست که « سرمایه ی اجتماعی و توسعه ی انسانی » به هم گره خورده‌اند و هر گونه توسعه‌ای فقط با انباشت سرمایه ی اجتماعی رقم می‌خورد. بررسی وضعیت کلی تحول شاخص‌های « سرمایه ی اجتماعی » در